| آینۀپژوهش ۲۰۳ |
| سال سی‌وچهارم، شمارۀپنجم |
| آذر و دی ۱۴۰۲ |

اسطوره بخارا

علی راد
دانشیار دانشگاه تهران

|۲۹۵-۳۲۲|

مروری انتقادی بر کتاب طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها (۲)

چکیده: مسئله اصلی این مقاله تحلیل انتقادی رویکرد و محتوای کتاب «**طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها** » در نام گذاری محمد بن اسماعیل بخاری به لقب امیر المومنین فی حدیث است. مولف کتاب این لقب را مشهور ، صحیح و بی نیاز از بحث و نظر میداند . پژوهه فرا رو با بهره گیری از نقد تاریخی به مثابه روش تحلیل و لقب پژوهی اجتهادی به مثابه منطق توصیف ساختار، مضمون و تاریخ گذاری القاب علمی ، رَوایی و صحت ادعای مولف کتاب را به آزمون سپرده است. یافته های مقاله اثبات می کند که مبانی این ادعا مخدوش است ، رویکرد و روش اثبات آن سست و با اصول و قواعد لقب پژوهی اجتهادی ناسازگار است. دستاورد مقاله تبیین اثر پذیری این ادعا از اندیشه های سلفیان معاصر در اسطورهسازی از بخاری به منظور ایجاد هراس و انسداد در مسیر جریان نقد بخاری است که در سده معاصر از سوی جریان های حدیث پژوهی اهل سنّت ، امامیه و خاورشناسان در حال توسعه است .

واژگان کلیدی: القاب علمی، لقب امیر المومنین فی الحدیث، اسطوره بخاری،، نقد کتاب **طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها** ، نقد نقد کتاب، نقد تاریخی.

The Myth of Bukhara: A Review of the Book “Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them” (Part 2)

Ali Rad

Abstract: The main issue of this article is a critical analysis of the approach and content of the book « Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them» regarding the attribution of the title «Amīr al-Mu›minīn» to Muḥammad ibn Ismā›īl Bukhārī in the hadith. The author of the book considers this title well-known, authentic, and beyond dispute. Through historical criticism as an analytical method and title analysis as a descriptive logic, this article scrutinizes the structure, content, and historical attribution of the scientific, narrative, and validity titles claimed by the author. The findings of the article demonstrate that the foundations of this claim are ambiguous, and its approach and method of proof are weak and incompatible with the principles and rules of title analysis. The achievement of the article is to clarify the influence of this claim on contemporary Salafi thought in mythologizing Bukhārī to create fear and obstruction in the path of the growing criticism of Bukhārī by the hadith scholars of Sunni, Imamiyyah, and Orientalists in the contemporary era.

Keywords: Scientific Titles, the Title of Amīr al-Mu›minīn in Hadith, Myth of Bukhari, Critique of the Book « Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them» Book Criticism, Historical Criticism.

درآمد

از جمله القاب بحث‌برانگیز محدّثان، القابی است که بر مرجعیت ویژه و ممتاز ایشان دلالت دارند و در رأس هرم نظام القاب علمی جای دارند. لقب «**أمیر المؤمنین فی الحدیث**» از این جمله است که درباره شماری از حدیث‌پژوهان نامدار مسلمان در کتاب‌های رجال و تراجم به کار رفته است. دکتر عزّازی در کتاب **طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها** محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴- ۲۵۶ ق) را با کاربرد این لقب چنین معرفی می‌کند: «**هو الامام الکبیر، أمیرالمؤمنین فی الحدیث**» (عزّازی، طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها، ج ۱، ص ۱۷۹). او پیش‌تر نیز این لقب را درباره بخاری به کار برده است (همان، ج۱، ص۱۰ –۱۱). یادکرد و تکرار این لقب برای بخاری از اهمیت آن برای دکتر عزّازی حکایت دارد.

این پژوهه به تحلیل و ارزیابی اصالت و اعتبار اطلاق لقب **أمیر المؤمنین فی الحدیث** برای بخاری می‌پردازد. این مقاله در نقد این کتاب از روش تحلیل انتقادی در گفتمان علم مدرن بهره‌مند است. این مقاله به مثابه درآمدی برای نقد پاسخ‌های دکتر عزّازی بر نقدهای ناقدان شیعه علیه صحیح بخاری است. مقاله در مسئله اصلی خود نخستین پژوهش نشریافته به زبان فارسی است و مشابه آن در زبان‌های عربی و انگلیسی به دست نیامد. مقاله در شش جستار اصلی و هر جستار به مثابه یک نقد بر مدعای دکتر عزّازی تألیف شده است و با ارائه نتایج پژوهش در بخش دستاورد پایان می‌پذیرد.

۱. عدم رویکرد تحلیلی در لقب‌پژوهی

دکتر عزّازی در نام‌گذاری بخاری به لقب **أمیرالمؤمنین فی الحدیث** از بازپژوهی و اعتبارسنجی فرایند شهرت بخاری به این لقب اجتناب جسته است؛ از این‌رو از رویکرد اجتهادی- تحلیلی در تبیین ماهیت، فرایند و اعتبار این نام‌گذاری تهی است؛ درحالی‌که امروزه لقب‌پژوهی رویکردی علمی در پژوهش‌های تاریخی، حدیثی، رجالی، جامعه‌شناختی و گفتمان‌شناسی است.[1] بر پایه این رویکرد القاب علمی پدیده‌ای چندوجهی در تاریخ علم و فرهنگ ملل انسانی است و داشتن الگوی تحلیلی در شناخت و اعتبارسنجی القاب علمی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در پژوهش‌های تاریخی است.

القاب علمی از گونه لقب تشریف و تکریم از اقسام سه‌گانه القاب است که بر تمایز و برتری شخص در

---

۱. گفتنی است دوره معاصر را می‌توانیم عصر پایان القاب علمی تاریخ‌گذاری کنیم؛ زیرا امروزه نام‌گذاری اشخاص در محیط‌های علمی شاخص‌ها و معیارهای دقیق‌تری یافته است و از کثرت‌گرایی پیشین در نام‌گذاری اشخاص القاب به تقلیل گراییده است و چنین نیست که همانند گذشته و از سَر تعصب و تفاخر و بدون هیچ ضابطه یا معیارهای نادرست القاب علمی سترگی چون علامه و همانند آن را برای اشخاص به کار برد.

یـک وصـف یا ویژگی دلالت دارد (محمد ابن‌حمدون، التذکرة الحمدونية، ج ۹، ص ۳۵۷). گرایش بـه نام‌گـذاری اشـخاص بـه لقب درکنار اسـم وکنیـه درفرهنگ عـرب پیش ازنزول قـرآن رویه‌ای شـناخته شـده اسـت (احمد قلقشندي، صبح الأعشى في صناعة الإنشـاء، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴). قرآن در آیه «وَلا تَنَابَزُوا بالأَلْقَابِ» (حجرات: ۱۱) و سـنّت ضمن تأیید این آیین انسـانی درمحاورات، فقـط کاربـرد القـاب منفی را ممنوع کرد (ابن‌حنبل، مسـند أحمـد، ج ۴، ص ۶۹، ص ۲۶۰). درنگاه حدیث‌پژوهان پیشین القاب راویان شامل نام‌ها، کنیه‌ها، نسب و حتی مشاغل ایشان نیز هست؛ بنابراین مفهوم لقب درعلوم حدیث اعم ازمفهوم نحوی و عرفی آن است که درتقابل با اسم وکنیه است (بنگرید: ابن‌حجر عسقلاني، نزهة الألباب في الألقاب، ص ۳۸).

بررسی کاربردهای القاب درفرهنگ مسلمین ازآغازتاکنون اثبات می‌کند القاب جریان‌سازهستند، پیامدهای نظری و عملی مهم واثرگذار درگفتمان‌های سیاسی، علمی، مذهبی، اجتماعی و هنری مسلمانان داشته و دارند. هماره جریان‌های قدرت، سیاست، علم، صنعت، هنرو ... برای امتداد اجتماعـی مرجعیـت و مشـروعیت جایگاه خـود ازظرفیت القاب درتثبیت و توسـعه هیمنه خود اسـتفاده کردند؛ بنابراین القاب با اقسـام قدرت و توسـعه درسـاحت‌های گوناگون حیات انسـان پیوندی ناگسسـتنی دارند (بنگرید: احمد قلقشـندي، صبح الأعشـى في صناعة الإنشـاء، ج ۵، ص ۴۱۸ـ ۴۵۰).

هرچنـد درتعریـف و توضیح القـاب محدّثان نگاشـته‌های اندکی با رویکرد توصیفی تألیف شـده اسـت (ابن‌حجر عسـقلاني، نزهة الألباب في الألقاب؛ سـعد فهمی احمد بلال، السراج المنير فی القـاب المحدثيـن؛ محمد باجـر، «الالقاب عند المحدثين دراسـة موضوعيـة»)،[۲] درهیچ‌کدام از این نگاشـته‌ها به مسـائل نظری و بنیادین لقب‌پژوهی محدّثـان نپرداخته‌اند؛ ازاین‌رو همچنان ابهامات زیادی درمبانی، تاریخچه، رویکردها، معیارها و اهداف آن وجود دارد.

مهم‌ترین سویه‌های ابهام در القاب خاص محدّثان عبارت‌اند از:

۱. ابهام درچرایی، زمینه‌ها و آغازه پدیداری لقب‌گزینی میان محدّثان؛

۲. ابهام درنظام القاب علمی محدّثان ازآغازتا فرجام؛

۳. ابهام درمبانی کلامی برخی ازالقاب خاص محدّثان؛

۴. ابهام درمعیارهای احرازو اعطای القاب محدّثان؛

۵. ابهام درفرایندهای حاکم برترفیع القاب محدّثان؛

۶. ابهام درتوالی و ترتیب منطقی القاب محدّثان؛

۷. ابهام درمراجع ذی‌صلاح دراعطای القاب محدّثان؛

---

۲. کتاب شـرح طرفة الطرف نظم القاب الحديث پیوندی با این موضوع ندارد. شناسـه این اثررا درکتاب‌نامه مقاله بنگرید.

۸. ابهام در شاخص‌های سنجش اصالت القاب محدّثان؛
۹. ابهام در تشخیص القاب اکتسابی از القاب اعطایی محدّثان؛
۱۰. ابهام در بنیان‌ها، رویکرد ها و اهداف القاب اعطایی به محدّثان؛
۱۱. ابهام در پیشینه و تطورات فرایندهای اعطای القاب به محدّثان؛
۱۲. ابهام درزمینه‌ها و بسترهای مذهبی و سیاسی القاب اعطایی به محدّثان؛
۱۳. ابهام در تاریخ‌گذاری، تداول، اشتهار و تواتر القاب محدّثان؛
۱۴. ابهام در تعامل جریان‌های قدرت، سیاست و مذهب با القاب محدّثان؛
۱۵. ابهام در نقش حوزه‌ها، مکاتب و مدارس حدیثی در القاب اعطایی محدّثان؛
۱۶. ابهام در فراگیری تاریخی و گستردگی جغرافیایی القاب محدّثان در تاریخ حدیث؛
۱۷. ابهام درکارکردها و پیامدهای القاب محدّثان؛
۱۸. ابهام در تناسب و وجه شبه القاب محدّثان با مفهوم حقیقی لقب؛
۱۹. ابهام درکثرت و تنوع القاب محدّثان؛
۲۰. ابهام در میزان حد مَجاز و غلو القاب محدّثان؛
۲۱. ابهام در چرایی تمایل محدّثان به تکثیر القاب؛
۲۲. ابهام در پیوند القاب با جایگاه اجتماعی و سیاسی محدّثان؛
۲۳. ابهام در نقش سیاست و ثروت در اعطای القاب به محدّثان.

القاب علمی در مکتوبات مسلمین، بیشترین حضور را درکتاب‌های رجال الحدیث و تراجم الرجال دارند؛ ولی بازتاب وکاربست آن اختصاص به محدّثان ندارد و دانشوران دیگر علوم اسلامی نیز همواره از القاب علمی برای تعیین و تثبیت جایگاه خود درگفتمان‌های علمی روزگار خود بهره‌مند هستند؛ بنابراین القاب با هویت صنفی و اجتماعی دانشوران پیوندی ناگسستنی دارد و البته سویه‌های اخلاقی، جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی نیز دارند. می‌دانیم که دانش رجال به شیوه‌های شناخت و داوری و بیان اوصاف و احوال راویان و محدّثان بر پایه اصول فنی و معیارهای ویژه این دانش می‌پردازد.

اصول و پیش‌فرض‌های دانش رجال اثرپذیرفته از مبانی کلامی، سیاسی و مذهبی مکاتب و جریان‌های رجال‌پژوهی است و هیچ رویکرد وکتاب رجالی پیراسته از این اصول علمی و مبانی فکری رجالیان نیست. بنابراین هرچند ضابطه‌مندی و مبناگروی از بنیان‌های دانش رجال است، نتایج آن به نسبیت تاریخی دچار است و اثبات واقع‌نمایی برایندها و نتایج این دانش از حقیقت راویان بسیار دشوار است؛ بر همین اساس برخی از راویان در داوری رجالیان به دوگانگی و تضاد در اوصاف دچار هستند و یک راوی نزد گروهی مقبول و نزد گروهی دیگر متروک است.

این وضعیت درکتاب‌های تراجم الرجال که به شرح حال نگاری مفاخر علوم و فنون، سَرآمدن قدرت

و سیاست، ناموران تاریخ و فرهنگ و تمدن اختصاص دارند، بسیار پیچیده‌تر است و دستیابی به تصویر واقعی یک شخصیت در کتاب‌های تراجم دشوارتر از دانش رجال است؛ زیرا افزون بر آسیب اثرپذیری از مبانی ایدئولوژیک مؤلفان این آثار، اغراق و غلو، عصبیت، قبیله‌گرایی، تفاخر به ملت و امت، تقابل با جریان‌ها و گفتمان‌های رقیب، سانسور و فروکاست شخصیت‌های مخالف، مصادره به مطلوب و دستبرد در اسناد و مدارک تاریخی، استناد به مدارک و شواهد سست و برساخته، هم‌سویی با حاکمیت و قدرت، کرامت‌سازی و فضیلت‌تراشی و ... در غالب آنها موج می‌زند و این همه در قامت و کسوت القاب متنوع خود را پنهان کرده است.

این چالش زمانی عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که یک رجالی بر پایه رویکرد و داده‌های تراجم‌نویسان به وصف یک محدّث بپردازد یا درباره جایگاه و منزلت او داوری نماید یا برعکس مؤلف کتاب تراجم با رویکرد گزینشی فقط از دیدگاه‌های رجالی همسو و موافق درباره یک محدّث استفاده کند و دیدگاه‌های انتقادی درباره او را حذف و سانسور نماید؛ این‌گونه تعارض در این آثار پدید می‌آید، خواسته یا ناخواسته محدّثی از فرود بر فراز یا از فراز بر فرود می‌آید، تصویر محدّثان در قاب دوگانه‌های تناقض تعظیم و تنقیص، متروک و مقبول، عادل و فاسق، غالی و معتدل، علامه و نادان، واهی و ضابط ... ترسیم می‌شود و تصویر اصیل و معیار محدّث در کرانه‌های ناپیدای تعصب و تقلید مؤلفان این آثار محو می‌گردد و تشخیص حقیقت از مجاز سخت و دشوار می‌شود. این تناقضات چنان عمیق و پیچیده هستند که به سادگی در نگاه اول به کتاب‌های رجال و تراجم قابل رؤیت نیستند و اکتشاف آنها به بررسی عمیق، تتتبع طاقت‌سوز در گردآوری داده‌ها و داوری اندیشه‌سوز در سنجش آرا و انظار نیازمند است.

هرچند آسیب یادشده به معنای انکار ارزش تلاش‌های مؤلفان کتب علم رجال و تراجم نیست، تحقیق اجتهادی و نقد تاریخی را برای پژوهشگران در جستجوی تصویر راستین و اصیل یک شخصیت از میان آرای رجالیان و تراجم‌نویسان ضروری می‌سازد و از اعتماد پیش از تحقیق، استناد قبل از نقد و ایمان پیش از پرسش برحذر می‌دارد. برای برون‌رفت از این آسیب، ناگزیر از رویکرد علمی در لقب‌پژوهی هستیم. بر پایه این رویکرد لقب‌پژوهی، گرایش علمی بینارشته‌ای، استوار بر مبانی نظری، بهره‌مند از منطق تحلیلی و فرایند علمی از فهم تا نقد و دارای سنجه‌های داوری در ارزیابی القاب علمی است. مسئله اصلی لقب‌پژوهی، شناسایی، اثبات و ارزیابی روشمند اصالت و اعتبار القاب علمی است و غرض آن پاسخ به ابهامات و مسائل القاب علمی است. در الگوی تحلیلی القاب علمی به مسائل معطوف به هر لقب پاسخ علمی و قابل دفاع ارائه می‌شود. مهم‌ترین مسائل هر لقب علمی عبارت‌اند از: مفهوم و ماهیت، پیشینه و تبار، جایگاه لقب در نظام القاب، القاب هم‌تراز: تفاوت‌ها و تمایزها، کهن‌الگوی لقب، لقب‌گذاری: فرایند و تاریخ، اسناد و مدارک مُثبِته، جلوه‌ها و پیامدها، شهرت و تواتر، سویه‌های سیاسی و ایدئولوژیک القاب.

بنابرایـن لقب‌پژوهـی گرایش تخصصی اسـت که از دسـتاوردهای دانش‌های متنوع در پاسـخ به مسـائل و دسـتیابی بـه هـدف خود بهره‌مند اسـت و در شـناخت حقیقت از مجـاز در القاب علمی سودمند است.

۲. انطباق نداشتن با مؤلفه‌های مفهومی لقب

القاب علمی بسـیط (تک‌واژه) و ترکیبی- اشـتقاقی (چندواژه) در مرحله وضع همانند دیگر واژگان و مصطلحـات علـوم و فنون برای معنای ویژه خود وضع شـده‌اند؛ به همیـن دلیل القاب از تعیّن معنایـی برخوردار هسـتند. اصل تعیّن معنایی القاب بـر وجود معنای کانونی، اصیل، اختصاصی و حقیقـی هـر لقـب تأکید دارد و ارجـاع و انضمام، ترادف و تداخل معانی القـاب با یکدیگر را مردود می‌داند تا اصالت تعابیر القاب از هرگونه تحریف معنایی و کاربردی مصون بماند.

معانـی وضعـی القاب علمـی غالباً از نوع مقولاتی متناسـب با ترفیع و تفضیـل، تخصص و تبحر، مرجعیت و اقتدار، مراتب و مدارج و تعیین گسـترده دانش هسـتند. مفهوم هر لقب بر عناصر و مؤلفه های معنایی خاص خود استوار است.

تبیین مؤلفه‌های بنیادین مفهوم هر لقب علمی، نخسـتین گام معناشناسـی القاب علمی است. دستاورد معناشناسی القاب در تحلیل میزان و رَوایی انطباق آن با شخص موصوف به لقب کارامد اسـت. پرداختن به این مهم در الگوی لقب‌پژوهی به هدف سـنجش اصالت و اعتبار کاربرد القاب علمی برای اشخاص در گفتمان‌ها و جریان‌های متنوع نظری، تجربی، هنری، صنایع و فنون امری اجتناب‌ناپذیر است و در تمیز القاب حقیقی از القاب اعطایی کارامد است.

دکتر عزّازی به کاربرد لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری بسنده می‌کند و فقط در پانوشت به کتابی در بیان معنای اصطلاحی این لقب ارجاع می‌دهد (همان، ج ۱، ص۱۰-۱۱ و ص ۱۷۹ - ۱۸۰). او از تحلیل مؤلفه‌های معنایی این لقب و تبیین رَوایی اطلاق آن بر بخاری هیچ سـخن نمی‌راند و گویی این مهم را از وظایف خواننده کتابش می‌داند؛ از این رو برای سنجش ادعای دکتر عزّازی ناگزیر از تبییـن مؤلفه‌هـای معنایی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث و سـپس بازیابی آنها در شـخصیت و اندیشـه‌های حدیثی بخاری هسـتیم؛ اگـر مؤلفه‌های معنایی این لقب بـا اوصاف علمی بخاری انطباق داشت، ادعای دکتر عزّازی درست و در غیر این صورت بر خطا خواهد بود.

دستاورد معناشناسی ساختارشناسی و تاریخی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به هدف شناخت دقیق مؤلفه‌های بنیادین آن چنین است:

۲-۱. مؤلفه معنایی

أمیر در لغت عرب از ریشـه أمر و ضد ماده نهی اسـت و به شـخص دارای مقام امر و نهی امیر و مومر

گویند (خلیل فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۲۹۹؛ ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷). أمیر به معنای مهتر، پادشاه، رئیس و فرمانده است و به شخص دارنده بالاترین رده در هر نظام از حیات اجتماعی اطلاق می‌شود. یعسوب جانشین معنایی امیر است؛ از این رو در معناشناسی آن به امیر ارجاع شده است (خلیل فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۳۴۲). أمیر با مَلِک هم‌معناست و هیچ‌کدام بر فعل و مصدر اضافه نمی‌شوند (ابوهلال عسکری، الفروق اللغویة، ص ۴۷۴).

ترکیب واژهٔ امیر با واژهٔ المؤمنین به بالاترین منصب رسمی در حکمرانی سیاسی، مرجعیت و اقتدار در رأی و نظر دلالت دارد؛ آراء و انظار، اوامر و نواهی دارنده این مقام برای دیگران الزام‌آور است. همهٔ این مؤلفه‌ها به استثنای قید حکمرانی سیاسی در معنای کانونی لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث نیز وجود دارد و تنها تفاوت آن در قلمرو و محدوده سیطره و نفوذ رأی شخص امیر است که در لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث این مهم به محدّثان و عرصه دانش حدیث محدود شده است و مقصود از او شخصی است که در نظام اجتماعی محدّثان و قلمرو دانش حدیث در بالاترین رتبه و درجه علمی قرار دارد و به دلیل هیمنه، سیطره، اشراف و قدرت ممتاز او در حدیث، آرا و اندیشه‌های او بر دیگر محدّثان معاصر خود برتری دارد. غوری وجه تشابه این لقب با لقب امیرالمؤمنین را در جایگاه ممتاز صاحب لقب چنین تبیین می‌کند:

«المقصود منه أن الموصوف به ذروة أو رأس الذروة فی علماء زمانه فی علمه الذی مهر فیه کما ان امیرالمؤمنین فی الأمة رأس الأمة فی شخصه و مقامه الذی آتاه الله إیّاه بین رعیته» (سیدعبدالماجد غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعدیل المشهورة و النادرة، ص ۱۸۱).

احمد شاکر به فرازمندی دلالت این لقب و عدم توفیق همگان در دستیابی به آن به استثنای نوادری از مفاخر حدیث‌پژوهی چنین اشاره دارد: «**أطلق المحدثون ألقاباً علی العلماء بالحدیث: فأعلاها: امیرالمؤمنین فی الحدیث و هذا لقب لم یظفر به إلا الأفذاذ النوادر**» (جلال‌الدین السیوطی، ألفیة السیوطی فی مصطلح الحدیث بتعلیق الشیخ أحمد شاکر، ج ۱، ص ۹۲).

عبدالغفار نیز گستردگی دامنه حفظ احادیث و نقادی استوار و دقیق در جرح و تعدیل راویان را از شرایط اساسی اطلاق لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث بیان می‌کند و تأکید دارد این لقب انحصاری شعبه بن حجاج و سفیان ثوری است: «**لقب أمیرالمؤمنین في الحدیث أطلق علی شعبة وسفیان الثوري یقدم علی شعبة. و أمیرالمؤمنین في الحدیث لابد أن یکون ضابطاً ثقة ثبتاً في الجرح والتعدیل، ولا یقال: أمیرالمؤمنین في الحدیث إلا أن یجتمع فیه وصفان: الوصف الأول: سعة الحفظ والاطلاع. الوصف الثاني: أن یکون ناقداً قویاً ثبتا في الجرح والتعدیل، وهذا الوصف ما قیل إلا في شعبة والثوري، وهما في طبقة واحدة**» (محمدحسن عبدالغفار، کتاب شرح منظومة البیقونیة فی علم مصطلح الحدیث، ج ۱، ص ۱۷).

بنابراین بالاتر از لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث، عنوان دیگری برای اشاره به بالاترین رتبه علمی در دانش حدیث شناخته‌شده نیست. تراز علمی این لقب از لقب **حافظ** بالاتر است؛ زیرا افزون بر سرآمدی در حفظ حدیث، برسَرآمدی در نقد و تشخیص احادیث سره از ناسره نیز دلالت دارد.

۲ـ۲. ساختارشناسی

أمیرالمؤمنین فی الحدیث ازگونه القاب ترکیبی است و ساختار آن از تلفیق سه واژه امیر، مؤمنین و حدیث تألیف یافته است؛ معنای دو واژه روشن و بی‌نیاز از توضیح است؛ ولی امیر مهم‌ترین تک‌واژ این لقب است و نقش کانونی در معنای اصطلاحی آن و نمونه‌های مشابه این ساختار دارد. از دیرباز در فرهنگ و ادبیات مسلمین از تلفیق أمیر با تک‌واژه‌هایی چون الحاج، البحر، المسلمین، الکبیر، عشرة و ... برای تعیین و تحدید حوزه معنایی آن در القاب سیاسی، اداری، نظامی و مذهبی استفاده می‌شود (بنگرید: عبدالکریم مصطفی خطیب، معحجم المصطلحات و الألقاب التاریخیة، ص ۴۳ - ۴۷).

لقب امیر الحاج به عالی‌ترین منصب مدیریت امورحاجیان در مراسم حج دلالت دارد؛ این منصب از شئون مقام نبوت (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، ص ۳۰۱) و امامت است؛ ولی در روند تاریخی دستگاه خلافت متولی آن گردید (حسین‌علی منتظری، دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۱۱۰) و در شرایط ویژه به شخص منصوب از سوی خود تفویض گردید؛ آن‌گونه که خلیفه سوم در دوره حصر او توسط مخالفانش، عبدالله بن عباس را به امارت حج منصوب نمود (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، ص ۳۰۲).

در فقه امامیه برای تصدی منصب امیر الحاج شرایط و تکالیف ویژه‌ای لحاظ شده است (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱؛ محمد حرّ عاملی، هداية الأمة إلى أحكام الائمة، ج ۵، ص ۹۳؛ سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۲، ص ۴۲۶).

امیر الحاج هر ساله از سوی حاکم اسلامی به این مقام منصوب می‌شود و تمامی امور حج تحت نظارت و هدایت ایشان انجام می‌شود و ضروری است حاجیان به اوامروی در مدیریت مناسک حج التزام عملی داشته باشند. امیر الحاج احکام ویژه‌ای در فقه اسلامی دارد (بنگرید: شهید ثانی، رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۰۳۷؛ محقق داماد، کتاب الحج، ج ۳، ص ۹ و ص ۱۰۳- ۱۰۴؛ شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۲۱۴؛ مالک بن أنس، الموطأ، ج ۱، ص ۳۰۸).

امیر البحر به فرمانده نیروهای نظامی دریایی گفته می‌شود که اطاعت از وی در امور جنگ اجتناب ناپذیر است؛ زرکلی این لقب را برای عبدالله بن قیس حارثي (۵۳ ق) به کاربرد (زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۱۴). ابن‌قیس در جنگ با قبرس فرماندهی نیروهای دریایی را بر عهده داشت و چند ماه برروی دریا مشغول جنگ با دشمن بود (محمد طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۱۷).

لقب أمیرالمؤمنین در متون سیاسی – مذهبی دهه دوّم قرن اول هجری کاربرد دارد. این لقب در کاربرد نخستین خود مضمون سیاسی داشت و با مسئله جانشینی حضرت محمد (ص) در پیوند بود؛ مفهوم اساسی این لقب به وجود شایستگی برای احراز مقام حکمرانی جامعه ایمانی دلالت و بر لزوم پیروی دیگران از شخص منتخب بر این مقام تأکید دارد. در نظریه های جانشینی رسول خدا (ص) به دلیل اختلاف در مبانی و رویکردهای سیاسی در تعیین جانشین، لقب أمیرالمؤمنین برای اشخاص مختلفی به کار رفت.

در نظریه نص گرای غدیر، لقب أمیرالمؤمنین به علی بن ابی طالب (ع) اختصاص و انحصار دارد و کاربرد آن برای دیگران ممنوع است؛ بنابراین شیعیان – به استثنای موارد تقیه – از اطلاق این لقب برای دیگران خودداری می کنند و البته در دوران خلافت امام علی (ع) این لقب برای ایشان شهرت داشت (عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، ج ۲، ص ۳۳۳ و ج ۳، ص ۶۴). در نظریه سقیفه لقب أمیرالمؤمنین همزاد با عنوان خلیفه برای خلفا به کار رفت و این گونه تقابل خود را با نظریه نص گرای غدیر از سطح انگاره به سطح کنشگری سیاسی و اجتماعی انتقال داد. نخستین بار عمر بن خطاب این لقب را به طور رسمی برای خود به کار برد (جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷؛ عبدالکریم مصطفی خطیب، معجم المصطلحات و الألقاب التاریخیة، ص ۴۷) و آن را در محاورات و خطابات برای خود تثبیت کرد (عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، ج ۲، ص ۳۶۳ و ج ۳، ص ۲۳۳ و ص ۲۶۰).

معاویه نیز پس از شهادت امام علی (ع) (قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۵) یا بعد از داستان حکمین در جنگ صفین خود را أمیرالمؤمنین خواند و در نامه هایش خود را عبدالله معاویة أمیرالمؤمنین معرفی نمود (ابراهیم ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۸)؛ سپس کاربرد این لقب در ادبیات سیاسی اهل سنّت برای خلفای بنی امیه و بنی العباس شیوع یافت (حامد منتظری مقدم، «بررسی کاربردهای لقب امیرالمؤمنین در بستر تاریخ اسلام»، ص ۱۲۷ - ۱۵۲؛ همان، شماره دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۹– ۱۸۰). در اشعار جریر بن عطیه (۲۸ - ۱۱۰ق) و رؤبة بن عجاج (۶۵ - ۱۴۵ق) از شاعران و مادحین خلفای اموی و عباسی کاربرد این لقب مشهود است (معمر بن مثنی تیمی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۲۴، ص ۱۸۳ و ص ۳۰۱).

کاربرد لقب امیرالمؤمنین برای خلفا در نظریه های جانشینی عامه و خوارج افزون بر اشاره به جایگاه برتر خلیفه در هرم قدرت، به تمایز آن با نظریه سلطنت وراثتی و استبداد ملوکی نیز دلالت دارد و این باور از عصر خلیفه دوم تا عصر عثمانی در دوره معاصر تداوم تاریخی داشت (عبدالکریم مصطفی خطیب، معجم المصطلحات و الألقاب التاریخیة، ص ۴۷). منصور از خلفای عباسی خود را فقط امیر خواند و از لقب امیرالمؤمنین استفاده نکرد (جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۸۵).

۳ـ۲. حصرگرایی تاریخی لقب

از نیمـه اول قـرن دوم هجـری کاربرد لقب أمیرالمؤمنین از حوزه سیاسـت به قلمرو حدیث انتقال یافت. با افزوده‌شـدن قید «**فی الحدیث**» به این لقب در سـاختار جدید خود «**أمیرالمؤمنین فی الحدیـث**» برای تعداد اندکی از چهره‌های سـرآمد در حدیث‌پژوهـی به کار رفت. این لقب در مؤلفه تفـرد و انفـراد همانند سـاخت اولیـه آن - أمیرالمؤمنین - به شـدّت حصرگـرا و انحصارطلب بود. حصرگرایی و اختصاص وصف ذاتی ساختارهای اشتقاقی از لقب أمیرالمؤمنین بود. این حصرگرایی را ساختار زبانی– ادبی این لقب و پشتوانه‌های سیاسی و مذهبی تشدید و تثبیت می‌کرد؛ بنابراین لقـب أمیرالمؤمنیـن در هـر عصر قابل اطلاق به غیـر از یک فرد نبود. لقـب أمیرالمؤمنین با افول نظریه‌های سیاسـی و مذهبی پشـتیبان آن به محاق و کمون می‌رفت؛ آن‌گونه که در سـاختارهای مشـابه آن نیـز این لقـب از تکثر و تعمیم برخوردار نبود؛ زیرا با وصـف حصر و انحصار ذاتی مفهوم امیر در تضاد بود و با اطلاق بر دو شخص ماهیت آن دچار انقلاب و استحاله می‌شد.

همین حصرگرایی در کاربرد لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث بر چهره‌های سرآمد در حدیث‌شناسی وجود داشـت. دلیل این حصرگرایی، دشـواری در دسـتیابی به رتبه أمیرالمؤمنین فی الحدیث در دوران حیات علمی شخصیت‌ها بود. در گفتمان حدیث‌پژوهی این رتبه چنان از فرازمندی و ستیغ بلند برخوردار بود که فقط نخبگان خاص و انگشت‌شـماری که از فراسـت ویژه، اسـتعداد خاص و دارای نظریه‌هـای بدیع و اثرگذار در حدیث‌شناسـی بودنـد، به احراز این عنوان علمیِ ممتاز و فاخر موفق می‌شـدند؛ از این‌رو این لقب فقط بر چهره‌های اثرگذاری چون شـعبة بن حجاج، مالک بن أنس، عبدالله بن مبارک، سفیان ثوری، یحیی بن سعید و علی بن مدینی اطلاق گردید و از تعمیم و توسـعه آن برای دیگران خودداری شـد (بنگرید: جوهری، مسـند ابن الجعد، ص ۲۰، ص ۲۶۸؛ ابن أبي‌حاتـم الـرازي، الجـرح والتعدیـل، ج ۱، ص ۱۱۸، ص ۱۲۶، ص ۱۲۸؛ همان، ج ۴، ص ۲۲۵ و ص ۳۶۹؛ همان، ج ۵، ص ۴۹؛ همان، ج ۹، ص ۶۰؛ ابن‌حبان، الثقات، ج ۷، ص ۳۸۳؛ جرجانی، الکامل، ج ۱، ص ۷۱، ص ۷۲، ص ۸۱، ص ۹۰؛ همان، ج ۶، ص ۱۰۷؛ عمربن شاهین (ابن‌شاهین)، تاریخ أسماء الثقات، ص ۹، ص ۱۰۵؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ همان، ج ۱۲، ص ۴۹۱).

با آغاز دوره تقلید در حدیث‌پژوهی در قرن سوم هجری و اشتغال غالب محدّثان به تصنیف و تألیف مجموعه‌هـای حدیثی و رجالـی و افول نظریه‌پردازی بنیادین در دانش‌های حدیثی، کاربرد این لقب بـرای محدّثـان از رونق افتـاد. در این مقطع تاریخی بـر پایه مؤلفه بنیادین لقـب أمیرالمؤمنین فی الحدیث حدیث‌پژوه برجسته و اثرگذاری ظهور نکرد که بتواند همانند شعبة بن حجاج و سفیان ثوری نقطه عطف مهم و تحول بنیادین در حدیث‌پژوهی ایجاد کنند، بلکه در امتداد همان اندیشـه‌های نخسـتین حدیث‌پژوهی به توسعه و تثبیت نظریه‌های حدیث‌پژوهی پیشینان اهتمام ورزیدند و بیشترین وقت و همّت خود را برای تصنیف جوامع حدیثی در گونه‌های جدید آن صرف نمودند.

برخی از جریان‌های فکری از قرن دهم تا و سپس در سده اخیر تلاش کردند لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث را در راستای اهداف خود مصادره نمایند. این جریان‌ها برخلاف مؤلفه بنیادین این لقب و مبانی دیدگاه حصرگرایانه حدیث‌پژوهان متقدم، این لقب را برای شخصیت‌های مدنظر خود به کاربردند. گفتنی است این جریان‌ها با رویکردی کاملاً ایدئولوژیک و از سَر ناچاری و انفعال دست به این سرقت علمی بزرگ در تاریخ حدیث زدند و از مبانی و رویکرد اهل حدیث متقدم و متأخر اعراض نمودند.

بررسی تاریخ لقب **أمیرالمؤمنین فی الحدیث** از دو دوره حصرگرایی و دوره تعمیم سوگرا در تاریخ حدیث حکایت دارد. دوره حصرگرایی با وضع این لقب در نیمه اول قرن هجری برای حدیث‌شناسان بسیار معدودی آغاز گردید و توقف اطلاق این لقب برای دیگران تا قرن دهم هجری تداوم داشت تا اینکه سیوطی (۹۱۱ ق) این روند را نقض و از بخاری در تراز ابن‌راهویه و سفیان ثوری یاد کرد (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۳۳)؛ اما این دیدگاه سیوطی تا سده معاصر مورد توجه قرار نگرفت و همچنان رویکرد حصرگرایی هیمنه داشت.

در طول ده قرن امتداد حصرگرایی کاربرد، اساساً هیچ نشانی از استعمال آن را شاهد نیستیم و این لقب از قرن سوم دچار توقف گردید؛ بنابراین از این مقطع تاریخی به دوره فترت و محاق کاربرد این لقب یاد می‌کنیم. در سده معاصر با تشدید رویکرد انتقادی به صحیح بخاری، کاربرد این لقب برای بخاری در برخی از دفاعیات جریان‌های حدیث‌گرا و سپس وهابی ـ سلفی دو سده اخیر شیوع یافت و بدین‌ترتیب حصرگرایی تاریخی این لقب برای دفاع از بخاری شکسته شد و از حصرگرایی به نسبیت تاریخی و فروکاست آن برای دیگران منجر شد.

جریان نقد بخاری از قرن سوم تا سده معاصر با نشان‌دادن ضعف‌های آشکار او در حدیث‌شناسی، سد استوار و مانع بزرگی فراروی طرفداران بخاری در ارتقای جایگاه او به **أمیرالمؤمنین فی الحدیث** بودند؛ بنابراین در طول دوران حصرگرایی این لقب درباره بخاری به کار نرفت؛ ولی با تقویت جریان دفاع از بخاری از سوی سلفیان معاصر این حصر شکسته شد؛ اما سلفیان ناگزیر شدند به وجود خطا و ضعف در آرای اشخاص ملقب به **أمیرالمؤمنین فی الحدیث** اذعان نمایند تا قابل انطباق بر بخاری و امثال او باشد.

عبدالماجد غوری این مهم را در کنار دیگر مؤلفه‌های آن با افزودن قید خدمت به سنّت چنین تقریر می‌کند:

(سیدعبدالماجد غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعدیل المشهورة و النادرة، ص ۱۸۲).

روشن است که معیارهای غوری با مؤلفه‌های این لقب در رویکرد حصرگرایی انطباق ندارد و او تلاش دارد با حصرزدایی از انحصار این لقب، اشخاص مدنظر جریان سلفیان معاصر را ذیل شمول

آن قرار دهد. این رویکرد مورد نقد محققان معاصر نیز قرار گرفت. برای نمونه ابوریه در اطلاق این لقب به ابن‌حجر عسقلانی به دلیل عدم دقت وی در نقد سند حدیث اعتراض نمود و ابن‌حجر را شایسته این لقب ندانست (محمود ابوریه، شیخ المضیرة أبوهريرة، ص ۶۷).

با استناد به نتایج ساختارشناسی، مؤلفه معنایی و حصرگرایی تاریخی، مؤلفه کانونی و جوهری لقب أميرالمؤمنين فی الحديث علو درمقام، سلطه و الزام، انفراد و تفرد در حدیث‌پژوهی است که درسایه‌سار نظریات بدیع و اندیشه‌های حدیثی گفتمان‌ساز برای شخصیت‌های ممتاز حدیث‌پژوه در قرن دوِم و سوم هجری اطلاق گردید. این لقب در رأس هرم نظام القاب محدّثان قرار دارد و به رتبه ممتاز و تخصص ویژه معدودی از سَرآمدان در فقه الحدیث و نقد الحدیث دلالت دارد.

با استناد به نقدهای جدی بر مبانی، کتاب‌ها و آرای حدیثی بخاری از سوی جریان نقد و عدم توفیق بخاری در ارائه نظریات بدیع و بنیادین در حدیث‌پژوهی لقب أميرالمؤمنين فی الحديث بر او انطباق‌پذیر نیست؛ زیرا مؤلفه بنیادین و اساسی این لقب در شخصیت و اندیشه‌های بخاری وجود ندارد. بخاری در روزگار خود به این لقب شناخته نشد و خود چنین باوری به جایگاهش در حدیث‌پژوهی نداشت و اطلاق این لقب بر او در دو سده اخیر جانب‌دارانه، سوگیرانه و برخلاف معیارهای محدّثان در احراز القاب علمی است.

بنابراین ادعای دکتر عزّازی در اعطای این لقب به بخاری با چالش‌های جدی روبروست و تلاش وی نشان از این دارد که او نیز در امتداد جریان سلفیه معاصر بدون پایبندی به معیارهای رویکرد حصرگرا به دنبال ساختارشکنی در انحصار این لقب به سرآمدان و مبتکران در حدیث‌شناسی است.

۳. انطباق نداشتن با کهن‌الگوی لقب

از جمله چالش‌های فراروی القاب اعطایی به شخصیت‌ها، تردید در شایستگی و میزان رَوایی نام‌گذاری آنان به این القاب است؛ این چالش به طور برجسته درباره افرادی مطرح می‌شود که در دوران حیات علمی خود به احراز این القاب موفق نشدند؛ ولی پس از رحلت ایشان از سوی طرفداران خود به این القاب خوانده شده و برای اشتهار و تثبیت این القاب برای شخصیت مدنظر خود از هیچ اقدامی دریغ نورزیدند.

الگوی لقب‌پژوهی اجتهادی برای برون‌رفت از این چالش و دستیابی به یک نظرگاه علمی و قابل دفاع در این مسئله قاعده سنجش با کهن‌الگوی القاب را توصیه می‌کند. بر پایه این قاعده از جمله شاخص‌های رَوایی، راستی و درستی نام‌گذاری دانشوران به القاب علمی، سنجش منزلت علمی، جایگاه گفتمانی، برایند نظریه‌ها و آثار علمی آنها با نخبگان ممتازی است که در پیشینه و گفتمان علمی یک دانش فرازمندی ایشان مورد وفاق و اتفاق نظر همگان است.

ایشـان آغازیـن فرزانگانی هسـتند کـه به این القـاب وصف شـده‌اند؛ به همین دلیل اسـوه‌های راسـتین القـاب علمی هسـتند. از مطالعـه عمیق و دقیـق کارنامه علمی این نخبـگان فرازمند و اسـوه‌های اصیل در هر حوزه دانشـی، به مجموعه‌ای از اوصاف علمی ایشـان دسـت می‌یابیم که زمینـه، علـل و اسـباب، چرایی و چگونگی نام‌گذاری ایشـان به القاب علمی خـاص را برای ما تبیین می‌کننـد. مجموعـه این اوصاف ما را به الگوی اصیل و نخسـتین القاب علمی رهنمون می‌نمایند کـه از آن بـه کهن‌الگوی لقب یاد می‌کنیم. کهن‌الگوی القاب علمی میزان و ترازوی سـنجش القاب اشخاص دیگری هستند که با چالش اعطایی بودن القاب مواجه هستند و درباره اصالت این القاب درباره ایشـان دچار تردید هسـتیم؛ همانند بخاری که در روزگار حیاتش به عنوان محدّث و مؤلفی پـرکار در تألیف کتاب‌های حدیث و روایت‌شناسـی شـناخته شـده بود؛ امـا از او أمیرالمؤمنین فی الحدیث یاد نمی‌شـد. پس از مرگ بخاری، طرفداران او – به دلایلی که پیش‌تر در مقاله نخسـت از این مجموعه تقدیم کردیم – او را به القابی از جمله لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث وصف کردند.

بنابراین برای راسـتی‌آزمایی اصل شایستگی بخاری برای لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث و میزان دقت و صحت این نام‌گذاری، ناگزیر هسـتیم کارنامه و برایند حدیث‌پژوهی او را با کهن‌الگوی این لقب ارزیابی کنیم. پیش‌تر بیان کردیم شـعبة بن حجاج بصری نخسـتین شخصیتی است که این لقب درباره او به کار رفت و در روزگارش نیز به این لقب علمی شناخته شده بود.

مـروری بـر تلاش‌ها و اندیشـه‌های حدیث‌پژوهی شـعبة بن حجـاج (۱۶۰ق) در جایگاه نخسـتین دارنده لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای شفاف‌شدن شاخصه‌ها، معیارها و چرایی اطلاق این لقب برای سـرآمدان حدیث‌پژوهی در روزگار ایشـان نیز سودمند اسـت. شعبة بن حجاج به‌مثابه کهن‌الگـوی لقـب أمیرالمؤمنین فی الحدیث، معیار صحیح، سـنجه درسـت و میزان دقیق برای داوری علمـی، منصفانـه و بی‌طـرف درباره بخاری اسـت که در قرن‌های بعدی ایـن لقب به او اعطا گردیـد. بـرای وصـول به این هدف نگاهی اجمالی به وضعیت سـنّت و حدیث در روزگار شـعبه بن حجاج ضروری است.

روزگار شـعبة بن حجاج به دلیل منع از کتابت و نشـر احادیث و سـنن رسـول خدا (ص)، تحریفات و دسـتبردهای گسـترده در سنّت رسـول خدا (ص) از سوی جریان‌های سیاست، قدرت و ثروت به مدد عالمان وابسته به دستگاه خلافت اموی به‌ویژه معاویه و زبیریان، دوران بسیار تیره و تاریکی است و دستیابی به اسلام اصیل و سنّت معتبر رسول خدا (ص) بسیار دشوار است و اسلام اموی و فساد در شهرهای مکه و مدینه و دیگر بلاد اسلامی فراگیر است و امویان به‌شدّت با میراث نبوت در حال سـتیز هسـتند؛ امام سـجاد (ع) در دعای روز جمعه و عید قربان این روزگار را چنین وصف می‌نمایند: «**اللهم إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك، ومواضع أمنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهـم بهـا قد ابتزوها. حتى عـاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبيـن مقهورين مبتزين، يرون**

حکمـك مبـدلا وکتابك منبـوذا، وفرائضك محرفة عن جهات شـرعك، وسـنن نبيك متروكة» (الامام السجاد (ع)، صحیفة السجّادیه، دعای ۴۸).

همچنین آن امام همام به سـخره گرفتن سـنّت رسول خدا (ص) ازسوی مردم - جریان‌های فکری وابسته به زر، زورو تزویر دستگاه خلافت اموی – تصریح دارد و سکوت عترت در مقابل این جریان سـتیزبـا سـنّت را روا نمی‌دارد و ایـن حقیقت تلخ را چنین تصویـر می‌کند: «**مَا نَـدْرِي كَيْفَ نَصْنَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْنَاهُمْ بِمَا سَـمِعْنَا مِنْ رَسُـولِ اللَّه (ص) ضَحِكُوا وإِنْ سَـكَتْنَا لَمْ يَسَـعْنَا**» (کلینی، الکافی (المشکّل)، ج ۳، ص ۲۳۴).

بسامد صلوات بررسول خدا (ص) و عترت ایشان در سراسر دعاهای امام سجاد (ع) درکتاب شریف صحیفه سـجادیه، نماد اعتراض آن امام در مقابل سـتیزبا سنّت و ثقلین است که راهبرد مشترک و فراگیر اسـلام برسـاخته و پوشالی امویان و زبیریان بود. عبدالله بن زبیر (۷۳ ق) چهل روز بر فراز منابرخطبه خواند؛ ولی ازروی عمد صلوات بر محمد و خاندان ایشـان را از دیباچه خطبه حذف می‌کـرد و ایـن رفتار سـخیف خود را چنین توجیه می‌کرد که این اقـدام او ازتفاخرعلویان برزبیریان می‌کاهـد: «**أن ابن الزبيـر خطـب أربعين يومـاً لا يصلي على النبي صلى الله عليه وسـلم، وقال: لا يمنعني أن أصلي عليه إلا أن تَشْمَخَ رجالٌ بآنافها**» (مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹).

وهب بن کیسـان (۱۲۷ ق) نیزگسـترده این تحریف و دسـتبرد امویان درآموزه‌های اسلامی و سنّت نبوی را چنان وسـیع گزارش می‌کند که حتی نماز نیز تغییریافته بود: «**کل سـنن رسول الله صلی الله علیه وسلم قد غُیّرت حتی الصلاة**» (شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۲۶۹).

شـعبة بن حجاج میراث‌دار حدیث درچنین روزگاری بود. مهم‌ترین اوصاف حدیث‌پژوهی شـعبة بن حجاج به عنوان نخستین کهن‌الگوی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث عبارت‌اند از:

الف) پایه‌گذار دانش جرح و تعدیل

شـعبة بن حجاج با آگاهی دقیق ازریشـه‌ها و روندهای حاکم بر نقل و انتقال حدیث درروزگارخود ناگزیر شـد بسـیار سـخت‌گیرانه با متون به اصطلاح احادیث – که از سـوی راویان مختلف و غالباً وابسـته به جریان های زر، زور و تزویر روایت می‌شـد – برخورد کند تا به سـنت اصیل و پیراسـته از تحریف و تغییر دست یابد. برای این هدف شعبة بن حجاج رویکرد انتقادی خود در سنجش احادیث را در قالب اصول و قواعدی طراحی نمود و بر پایه آنها به سـنجش احادیث پرداخت. این ابتکار نظر و عمل شـعبة در روند تاریخ حدیث‌پژوهی عامّه نخسـتین نظریه اعتبارسنجی در ارزیابی احادیث بود، آغازین نقطه عطف و تحول در نقد الحدیث را پایه گذاری نمود، درگفتمان حدیث‌پژوهی عامّه تأثیر عمیق و گسـترده‌ای نهاد و رویکرد اجتهادی - تحقیقی در ارزیابی اسـناد و متن حدیث عامّه را جایگزین رویکرد روایت‌گرای محض نمود. نظر به دقت و حساسیت ویژه شعبه در ارزیابی اسانید و

راویان حدیث، احادیث روایت‌شده از سوی وی را در نهایت دقت و پیراستگی گفته‌اند (مزي، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۰)؛ از این رو شعبة بن حجاج بصری را اوّلین حدیث‌پژوهی گفته‌اند که نقد و بررسی احوال راویان حدیث را در مدرسه حدیثی عراق پایه‌گذاری کرد و دیگران از وی پیروی کردند: «**وهو أول من فتش بالعراق عن أمر المحدثين وجانب الضعفاء والمتروكين حتى صار علما يقتدى به ثم تبعه عليه بعده أهل العراق**» (ابن‌حبان، الثقات، ج ۶، ص ۴۴۶).

ب) نقّاد بی‌بدیل حدیث

شعبة بن حجاج به سخت‌گیری خود در تفتیش و نقادی راویان حدیث اعتراف داشت و نتیجه آن بی‌اعتباردانستن بخش معظمی از احادیثی بود که در روزگار او در افواه و اذهان رواج داشت. شعبة تصریح می‌کرد بر پایه معیارهای نقد الحدیثی او سه‌چهارم از احادیث روزگار او برساخته و دروغین هستند: «**ما أعلم أحدا فتش الحديث كتفتيشي، وقفت على أن ثلاثة أرباعه كذب**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۶).

شعبة تفتیش از مشایخ را امری مجازمی‌دانست و از آن به غیبت نمودن به خاطر خداوند یاد می‌کرد: «**تعالوا نغتاب في الله. يريد الكلام في الشيوخ**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳).

شعبة بن حجاج از نقل و إسناد حدیث بسیار هراسناک بود و عدم دقت در آن را از جمله عوامل جهنمی‌شدن می‌دانست (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۳).

شعبة در روزگار خود داناترین فرد به احوالات راویان احادیث - عامّه - بود که از فرایند نقد و تحقیق اسانید و طبقات راویان به این جایگاه ممتاز دست یافته بود (ابن‌أبي‌حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۷؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۰).

ج) تأسیس مبانی و قواعد ویژه در اعتبارسنجی حدیث

شعبة بن حجاج در ارزیابی اسناد و پذیرش حدیث بسیار سخت‌گیر بود (بخاري، التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۱۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۳)؛ تا حدی که دیدن چهره راوی از جمله شرایط او بود: «**إذا سمعت من المحدث ولم ترَوجهه فلا ترو عنه**» (رامهرمزی، الحد الفاصل، ص ۵۹۹) و تا شیخ و راوی از تعبیر «**حدثنا**» استفاده نمی‌کرد، روایت او را معتبر نمی‌دانست: «**كل حديث ليس فيه "حدثنا"، فهو مثل الرجل في فلاة معه بعير بلا خِطام**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۵)؛ به همین سان اگر در اسناد حدیثی تعبیر «**سمعت**» نبود، آن را بی‌ارزش می‌دانست: «**كل شئ ليس في الحديث "سمعت" فهو خل وبقل**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۸).

د) اجتناب از احادیث راویان مشکوک

شعبة بن حجاج بر اجتناب از نقل حدیث از راویان مشکوک و اهتمام به نقل از راویان اهل شرف

تأکیـد داشـت و دلیـل آن را احترازایشـان از دروغ می‌دانسـت: «**خذوا عن أهل الشـرف فإنهم لا يكذبون**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۷).[۳]

شعبة به التزام راویان به زیّ مومنانه اصرار داشت؛ بنابراین به دلیل نمایان بودن بخشی از ران پای راوی، نقل روایت از او را ترک کرد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳).

شـعبة به راویان مشـکوک و غیرضابط تذکرجدی می‌داد و در صورت عدم انصراف علیه آنها اقامه دعوا می‌کرد و این مهم ازجمله سـلوک علمی او بود: «**لولا شـعبة ما عرف الحديث بالعراق، وكان يجئ إلى الرجل فيقول: لا تحدث وإلا استعديت عليك السلطان**» (مزي، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۱) و گاه عنان نقد را از دست می‌داد و به برخورد عملی با راوی می‌انجامید؛ آن‌گونه که در تعامل او با جعفر بن زبیر شامي شاهد این رویه شعبة هستیم (عقیلي، ضعفاء العقیلي، ج ۱، ص ۱۸۲ – ۱۸۳).

هـ) ممتاز در فهم و نقد حدیث

عبدالرحمن بن مهدی (۱۹۸ق) از معاصران شعبه جایگاه نقّادی او را در نقد راویان و فهم محتوایی حدیـث بر سـفیان ثـوری ترجیح می‌داد؛ زیرا شـعبه از نوعی فراسـت ویژه و ممتـاز در فهم حدیث برخـوردار بود: «**وكان شـعبة أبصر بالحديـث وبالرجال، وكان الثوري احفظ، وكان شـعبة بصيرا بالحديث جدا فهما له كأنه خلق لهذا الشأن**» (ابن أبي‌حاتم رازی، الجرح والتعدیل، ج ۱، ص ۱۲۹).

علـی بن مدینی نیز شـعبة بن حجاج را از شـخصیت‌های برجسـته مدرسـه حدیثـی بصره در نقد اسانید احادیث می‌دانست (ابن أبي‌حاتم رازی، الجرح والتعدیل، ج ۱، ص ۱۲۹).

و) هراسمند از میراث حدیثی

شـعبة بـن حجـاج وصیت کرد پـس از مرگش کتاب‌های حدیثـی موجود در کتابخانـه‌اش را از بین ببرند؛ زیرا از دسـتبرد در این آثار هراسـمند بود: «**عبيدالله بن جرير بن جبلة: سـمعت سـعد بن شـعبة يقول: أوصى أبي إذا مات أن أغسـل كتبه، فغسـلتها، وكان أبي إذا اجتمعت عنده كتب من الناس، أرسـلني بها إلى البارجاه، فأدفعها في الطين**» (ذهبي، سـیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳ – ۲۲۴).

ذهبی این رویه را میان مشایخ جاری می‌دانست و دلیل آن را ترس از دخل و تصرف در آثار ایشان از سوی افراد ناآشنا با حدیث می‌دانست (ذهبي، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۳).

ز) تربیت شاگردان جریان‌ساز

---

۳. اگر این محال ممکن بود که شعبة بن حجاج اعتماد بخاری به راویان خوارج در نقل احادیث صحیح بخاری را مشاهده می‌کرد، با بخاری چگونه برخورد می‌کرد؟ (نک: حسن بلقان‌آبادی، بخاری و ناصبی‌گری). بخاری چگونه می‌توانسـت به شـعبه اثبات کند خوارج از شـمار اهل شـرف و پیراسـتگان از دروغ هستند؟ بخاری چگونه می‌توانست شعبه را مجاب کند که چرا از اهل شرف خاندان رسالت و نبوت نقل حدیث نکرده است؟

شعبة بن حجاج به تربیت شاگرد نیز اهتمام ویژه داشت و حیات علمی خود را وجود ایشان امتداد بخشید. **یحیی بن سعید** (۱۹۸ق) به مدت بیست‌سال از شعبة بن حجاج حدیث آموخت و در هر روز سیزده حدیث از وی فرا می‌گرفت (ابن‌مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۳۴). **یحیی بن سعید** در امتداد اندیشه‌های نقد الحدیثی استادش شعبة بن حجاج[۴] توانست با رویکرد سخت‌گیرانه (بخاري، التاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۱۹) نقد اسناد و جرح و تعدیل راویان را در بصره تثبیت نماید (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۳۷) و نقل حدیث از راویان مشکوک به ضعف را ترک نمود (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۴۰) و فقط به نقل از راویانی پرداخت که از نگاه او ثقه بودند (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۴۰).

یحیی بن سعید اذعان داشت فقط به نقل حدیث از پنج شخص اطمینان قلبی دارد: «**لو لم أرو إلا عمن أرضی، لم أرو إلا عن خمسة**» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۸) و در ارزیابی حدیث پیرو معیارهای استادش بود (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۹). یحیی بن سعید در اعتبارسنجی احادیث سندگرای محض بود و صحت اسناد را مبنای صحت حدیث می‌دانست: «**لا تنظروا إلی الحدیث، ولکن انظروا إلی الاسناد، فإن صح الاسناد، وإلا فلا تغتروا بالحدیث إذا لم یصح الاسناد**» (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۶۵) و البته به گزارش احمد بن حنبل در گزارش شماری از احادیث نیز دچار خطا شد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۱).

ذهبی بعد از اشاره به سخت‌گیری یحیی بن سعید در توثیق راویان احادیث، تذکر می‌دهد که درباره راویان ضعیف از دیدگاه ابن‌سعید بایستی با احتیاط و دقت عمل کرد و به اقوال دیگران نیز مراجعه نمود؛ زیرا یحیی بن سعید افرادی را تضعیف کرده است که بخاری و مسلم به احادیث آنها استناد جسته‌اند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۳). زیاده‌روی یحیی بن سعید در جرح و تعدیل رجال تا حدی است که اعتراض ذهبی را علیه او برانگیخته است (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶ - ۲۵۷).

با توجه به آنچه به شکل گزیده و اجمال از برخی اوصاف شعبة بن حجاج بصری در جایگاه کهن‌الگوی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث بیان شد، این پرسش مطرح است که آیا بخاری در اشراف بر ابعاد مختلف حدیث‌پژوهی در تراز و رتبه شعبة بن حجاج بود که شایسته اطلاق این لقب باشد؟ ما تلاش‌های حدیثی بخاری را منکر نیستیم؛ اما مسئله این است که کدام نظریه و اندیشه بخاری مرزهای حدیث‌پژوهی را توسعه داد و پارادایم جدیدی را در گفتمان حدیث‌پژوهی ایجاد کرد؟ با

---

۴. «صالح بن محمد البغدادي: أول من تکلم في الرجال شعبة بن الحجاج ثم تبعه یحیی بن سعید القطان، ثم تبعه أحمد بن حنبل ویحیی بن معین» (مزي، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۳ - ۴۹۴)؛ «ووهو أول من جرح وعدل، أخذ عنه هذا الشأن یحیی بن سعید القطان، وابن‌مهدي، وطائفة» (ذهبي، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۶).

توجه به پیشتازی سرآمدان حدیث‌پژوه قرن دوم هجری در پایه‌گذاری اصول و مبانی اعتبارسنجی سند و نقد متن احادیث برای دستیابی به احادیث متقن و صحیح حکایت‌کنندهٔ سنّت اصیل، نوآروی بخاری در این عرصه کدام است تا او را شایسته اطلاق لقب بدانیم؟

با وجود پیشتازی شعبة بن حجاج، سفیان ثوری و علی بن مدینی در نقد و جرح، توثیق و تعدیل راویان احادیث، نوآوری بخاری در این عرصه کدام است؟ روشن است که به صرف حفظ و گردآوری احادیث در چند مجلد این لقب اعطا نمی‌شود، بلکه فراتر از این فرد باید در گفتمان حدیث‌پژوهی روزگار خود با آرای بدیع و ممتاز بتواند مرز دانش حدیث را توسعه و ارتقا ببخشد و با گردآوری و گزینش احادیث و اقوال جرح و تعدیل راویان در کتاب‌های مبسوط و مختصر لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث اعطاپذیر نیست. بخاری شاگردی در تراز یحیی بن سعید به گفتمان علمی تقدیم نکرد؛ اقدام مسلم نیسابوری در نگارش کتاب الصحیح خود در همان روزگارش با نقدهای کوبنده منتقدان مواجه گردید و اثبات شد اثری بسیار سست و پریشان است (أبوزرعة عبیدالله بن عبدالکریم رازی (المتوفی ۲۶۴ هـ)، سؤالات البرذعی لأبی زرعة الرازی، ص ۳۷۵ – ۳۷۷). فربری و ابوحاتم وزّاق دیگر ملازمان و شاگردان بخاری نیز هیچ نتوانستند در گفتمان حدیثی به جز نقل خاطرات بخاری جایگاهی پیدا کنند و جریان‌ساز باشند و این‌گونه بود که با مرگ بخاری اندیشه او نیز به محاق رفت.

بنابراین ادعای دکتر عزّازی و همگنان ایشان در اعطای لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به بخاری با کهن‌الگوی این لقب انطباق ندارد و اعطای این لقب به بخاری جانب‌دارانه و سوگیرانه است.

۴. زمان‌پریشی تاریخی

مناقشه زمان‌پریشی تاریخی از آسیب در روند تاریخی تلاش برای نام‌گذاری و اشتهار بخاری به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث پرده برمی‌دارد و این حقیقت را نمایان می‌سازد که شهرت بخاری به این لقب بسیار دیرهنگام، سوگیرانه و در راستای اهداف جریان خاص رخ داده است. بر پایه داده‌های تاریخی موجود، تاریخ نام‌گذاری و شهرت این لقب برای بخاری هم‌زمان با دوران حیات وی و حتی تا قرن دهم میسور نیست؛ بنابراین تعبیر بخاری به امیرالمؤمنین فی الحدیث از منظر نقد تاریخی زمان‌پریش و آلوده به مغالطه است.

بر اساس برایند مطالعه منابع تاریخی، تراجم، رجال و حدیث عامه، چکیده ادوار تاریخی کاربرد لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری چنین است:

الف) دوره عدم اطلاق لقب: از بخاری تا سیوطی (قرن ۳ - ۱۰ هجری)؛

ب) دوره اطلاق موردی لقب: جلال‌الدین سیوطی (قرن ۱۰ هجری)؛

ج) دوره اعراض از رأی سیوطی: (قرن ۱۰ - ۱۴ هجری)؛

د) دوره شیوع اطلاق لقب توسط سلفیان: سده معاصر (۱۴ - ۱۵ هجری).

از روزگار بخاری تا قرن دهم هجری در منابع تراجم و رجال الحدیث اهل سّنت سند و مدرک معتبر و حتی ضعیفی که اطلاق لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری را اثبات کند به دست نیامد؛ بنابراین ادعای شهرت بخاری به این لقب به مغالطه زمان پریشی تاریخی دچار است. این مهم از مطالعه آثار ابن حجر عسقلانی (۷۷۷) در قرن هشتم هجری که اهتمام ویژه‌ای به گردآوری و گزارش مناقب علمی بخاری دارد، آشکار است. ابن حجر در کتاب مقدمه فتح الباری از بخاری در جایگاه دارنده لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث یاد نکرده است (ابن‌حجر، مقدمه فتح الباری، ص ۴۷۸-۴۹۰). اگر کاربرد این لقب برای بخاری پیش از ابن‌حجر رایج و شایع بود یا در نگاه خود ابن‌حجر او شایسته این لقب بود، به طور قطع ابن‌حجر از یادکرد آن غفلت نمی‌کرد.

برای نخستین بار جلال الدین سیوطی (۹۱۱ ق) در قرن دهم هجری از بخاری در شمار افرادی نام برد که لقب امیرالمؤمنین درباره ایشان به کار رفته است؛ ولی به منابع خود اشاره‌ای ندارد و از سیاق عبارت سیوطی آشکار است که در مقام بیان دیدگاه شخصی خود در این موضوع است. عبارت سیوطی چنین است: «**لُقِّب المحدث بأمیرالمؤمنین لُقِّب به جماعة منهم سفیان، و ابن‌راهویة، والبخاری و غیرهم**» (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۳۳).

در سده اخیر لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث در کتاب **هدایة المغیث فی أمراء المؤمنین في الحدیث** تألیف محمد شنقیطی (متوفای ۱۳۶۳ هجری) در بیت «**ثم البخاری الشهیر الفخم * و الدر القطنی الامام الشهم**» برای بخاری در شمار دیگر دارندگان این لقب به کار رفت که البته رویکرد تعمیم‌گرا در کاربرد القاب علمی برای محدثّان داشت (محمد شنقیطی، هدایة المغیث في أمراء المؤمنین في الحدیث، ص ۲۴)؛ سپس ذیل عنوان جلد کتاب **تاریخ الصغیر** بخاری با تحقیق: ابراهیم زائد و یوسف مرعشلی (دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۶م) از سوی ناشر به دنبال نام بخاری افزوده شد و این‌چنین در ذهن عزّازی و همگنانش نهادینه شد که بخاری امیرالمؤمنین درحدیث است؛ غافل از اینکه تا سده اخیر هیچ کسی این لقب را برای بخاری پیش از شنقیطی به کار نبرده است.

طُرفه اینکه درچاپ دیار بکر ترکیه از کتاب **تاریخ الکبیر** بخاری این لقب ذیل نام بخاری در عنوان جلد نیامده است و به تعبیر «**الحافظ النقاد شیخ الاسلام جبل الحفظ وإمام الدنیا**» بسنده شده است (بخاری، التاریخ الکبیر، المکتبة الإسلامیة، دیار بکر، ترکیا، [بی‌تا]).

بررسی روند و ادوار تاریخی کاربرد این لقب برای بخاری آشکارا نتایج ذیل را اثبات می‌کنند:

الف) اشتهارنداشتن بخاری به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث در دوران حیات؛

ب) هشت قرن غیبت تاریخی کاربرد لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری؛

ج) نام‌گذاری پسینی و سوگیرانه بخاری به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث در دوران متأخر؛

د) بهره‌برداری سلفیان معاصر از مغالطه زمان‌پریشی تاریخی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث در راستای اهداف خود در تقابل با جریان نقد بخاری.

بنابراین ادعای دکتر عزّازی و همگنان ایشان در نام‌گذاری بخاری به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به مغالطه زمان‌پریشی تاریخی دچار است و همین آسیب به‌تنهایی برای ابطال آن کفایت می‌کند.

۵. بن‌مایه‌ها و سویه‌های انسداد نقد بخاری

بر پایه این مناقشه تلاش برای نام‌گذاری و اشتهار بخاری به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به‌مثابه ابزاری برای ایجاد هراس در نقد اندیشه‌های حدیثی بخاری کارآمد است و غرض نهایی آن انسداد جریان نقد بخاری است؛ از این رو انسداد بخشی به نقد بخاری در بُن و سویه‌های این انگاره وجود دارد. طرفداران بخاری از طریق شهرت بخشیدن به این لقب برای بخاری به دنبال فرافکنی این پنداره هستند که بخاری نقدناپذیر است، آراء و آثار او در کمال اتقان و صحت است، درک و فهم اندیشه‌های حدیثی بخاری از عهده همگان برنیاید و باید به اندیشه‌های حدیثی او به دیده تکریم و احترام نگریست و از هرگونه نقد و نقض آن اجتناب جست؛ همان‌گونه که با دیگر مصادیق این لقب در تاریخ حدیث این‌چنین برخورد شد.

در تبیین بیشتر این مناقشه، تحلیل رویکردهای رایج به لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث در تاریخ حدیث ضروری است. در کتاب‌های تراجم و رجال متقدم، متاخر و معاصر اهل سنّت دو رویکرد در اطلاق لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث به محدثان وجود دارد که از حیث گستره اطلاق می‌توان به رویکرد تحدید و رویکرد توسعه نام‌گذاری کرد.

رویکرد تحدید

بر پایه رویکرد نخست، لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث به سرآمدان و پیشتازان نقد الحدیث در عصر تابعین اختصاص دارد که با تأسیس اصول و قواعد ابتکاری به جرح و تعدیل راویان و نقد محتوایی احادیث اهتمام ورزیدند، مرزهای دانش‌های حدیث را توسعه بخشیدند، در فرایند رشد دانش حدیث و اعتلای جایگاه آن در هندسه علوم اسلامی نقش مهم و برجسته‌ای را ایفا کردند و با تلاش‌های فاخر خود نقطه عطف مهمی در تاریخ علوم حدیث پدید آوردند. در این رویکرد افراد بسیار انگشت‌شماری شایستگی اطلاق این لقب علمی را دارند و بدون هیچ تردیدی بخاری از شمار این فرزانگان نیست؛ زیرا مؤلفه‌ها و معیارهای اطلاق این لقب را ندارد. بخاری در تراز شعبة بن حجاج نبود، شعبه گوی سبقت را از وی ربوده بود و حتی شاگرد برجسته شعبه به این تراز از

تبحر در نقد الحدیث نرسـید که وی را امیرالمؤمنین فی الحدیث خطاب کنند تا چه رسـد به بخاری کـه در تراز شـاگرد شـعبه نیز نبـود. برایند کتاب‌هـا و آرای حدیثی بخاری ابتکار و نـوآوری ویژه‌ای را اثبـات نمی‌کننـد کـه وی برای نخسـتین بار آنها را مطرح کرده باشـد و بتوان آنها را با اندیشـه‌های نقد الحدیثی شـعبة بن حجاج و امثال وی مقایسـه کرد و هم‌ترازی بخاری یا برتری وی را بر شـعبه، سفیان ثوری، علی بن مدینی و... اثبات نمود.

رویکرد توسعه

بـر پایه این رویکرد - اهل حدیث و سـلفیان معاصر- کاربرد لقـب امیرالمؤمنین فی الحدیث قابل توسـعه برای افرادی اسـت که در نگاه ایشـان اقدام مؤثری در تثبیت اندیشـه‌های اهل حدیث و سلفیان انجام داده باشند؛ بنابراین بخاری و همگنان ایشان را شایسته اطلاق این لقب می‌دانند، هرچند این لقب درباره شماری از ایشان نیز در منابع تراجم، جرح و تعدیل و رجال به کار نرفته باشد (بنگرید: سیدعبدالماجد غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعدیل المشهورة و النادرة، ص ۱۸۱ – ۱۸۹).

هـدف اصلـی این رویکـرد، تقابل با جریان‌های مخالف با اهل حدیث به‌ویژه بخاری اسـت که طیف گسترده‌ای از اهل رأی، معتزلیان قدیم و جدید، خاورشناسان، امامیه، قرآنیون، منتقدان بخاری از اهل حدیث کهن و معاصر و حدیث‌سـتیزان را شـامل اسـت. این رویکرد برای تداوم حیات خود و ایجاد هراس و احتمالاً انسـداد تحمیلی در تقابل با منتقدان بخاری تلاش‌های گسـترده و متنوعی را انجـام داده‌انـد که از جمله مهم‌ترین آنها شبیه‌سـازی بخاری با کهن‌الگـوی لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث اسـت تا از طریق آن بتواند مانع توسـعه نقد و نقض صحیح بخاری گردد یا نقد بخاری را به منزله سـتیز با حدیث نشـان دهد. همچنین در مواجهه با حاکمیت و قدرت این پنداره را القا نماید که حراست و صیانت از بخاری واجب است؛ بدین معنا که در سایه‌سار این لقب بتوانند برای خود حاشـیه امن اجتماعی ایجاد کنند و با ترویج اندیشـه‌های حدیثی بخاری تقابل دوگانه حدیث و سیاسـت را پدید بیاورند و با قدسی‌سـازی از جایگاه بخاری در کسوت امیرالمؤمنین فی الحدیث، حاکمان و سلاطین وقت را به احتیاط در برخورد با ایشان سوق دهند و بخشی از ثروث و قدرت را در حمایت از بخاری و کوبیدن منتقدان صرف نمایند؛ همان طوری که امروزه در کشورهای تحت سلطه فکری سلفیان و وهابیان شاهد این واقعیت تلخ هستیم. روشن است که رویکرد دوم سوگیرانه، غیرعلمی و فاقد وجاهت منطقی است؛ بنابراین کاربست لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث از سوی سـلفیان بیش از اینکه اثبات‌کننده جایگاه علمی بخاری باشـد، برخلاف مدعای ایشان دلالت دارد و به هدف اسـتحاله مفهوم بنیادین این لقب صورت می‌پذیرد و کاربردی غیرعلمی، ایدئولوژیکی و جانب‌دارانه از آن اسـت؛ زیرا لقب مذکور در کاربسـت نخستین خود بر نقد و پالایش میراث سلف تأکید دارد و با تقلید در روایت آثار منسوب به سلف بدون نقد و سنجش به طور جد مخالف بود. از

سـوی دیگر از جمله ویژگی های این لقب اجتهاد تحلیلی و انتقادی آن اسـت که به سـرآمدی دارنده لقب در این مهم دلالت دارد و سـلفیه‌گرایی تقلیدی در تضاد با ماهیت این لقب اسـت و بخاری در طبقه‌بنـدی جریـان حدیثی از شـمار اهل حدیث اسـت و می‌دانیم که این جریان بـا اجتهاد در نقد حدیث سر ناسازگاری داشت و میراث سلف را برترین و ناب‌ترین می‌دانست.

۶. ارائه‌نکردن اسناد و شواهد مُثبِته

از نـگاه دکتـر عـزّازی اطلاق لقـب امیرالمؤمنین فی الحدیث بـه بخاری از چنان شـهرت و اعتباری برخوردار اسـت که به ارائه مسـتندات و مدارک آن نیازی نیست؛ بنابراین وی فقط به وصف بخاری به این لقب اکتفا نموده است و ادله و شواهدی برای آن اقامه نکرده است. اما ایشان باید بداند این لقب فقط برای شمار معدودی از حدیث‌پژوهان سرآمد به کار رفته است که ادله کافی برای ارزیابی رَوایی این لقب برای ایشان وجود دارد. برپایه الگوی لقب‌پژوهی، تحلیل مهم‌ترین اسناد و مدارک مثبته القاب علمی برای دانشوران علوم و فنون عبارت‌اند از:

الف) انطباق تام با مفهوم و مؤلفه بنیادین لقب؛
ب) اشتهار متواتر به لقب در دوره حیات؛
ج) ابداع نظریه و توسعه مرزهای دانش؛
د) ایجاد نقطه عطف و تحول در تاریخ علم؛
هـ) اقتدار و سلطه علمی در ادوار پسین؛
و) انعکاس و نُمود لقب در آثار و اندیشه؛
ز) امتداد اجتماعی اندیشه در تاریخ و گفتمان علم؛
ح) امتناع اغماض، اعراض و حذف آراء و اندیشه‌ها از تاریخ علم؛
ت) انطباق تام با معیارهای کهن‌الگوی لقب؛
ی) اجماع نخبگان در شایستگی بر لقب؛
ک) اصالت و حقیقی بودن لقب.

برپایه نقدهای پیشـین آشـکار شد که نه‌تنها شواهد و اسناد معتبری بر اصالت و اعتبار نام‌گذاری بخـاری بـه لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث وجود ندارد، بلکه ادله نقض و ابطال آن فراوان اسـت؛ بنابرایـن ادعـای دکتر عزّازی و همگنان ایشـان در ایـن مهم به دلیل سـنجش‌پذیرنبودن، ارزش علمی ندارد.

دستاورد

مسـئله اصلـی ایـن مقاله، ارزیابی رویکـرد مؤلف کتاب طعون و شـبهات الشـیعة الأمامیة حول صحیـح البخـاری و الـرد علیها در نام‌گـذاری بخاری به لقـب أمیرالمؤمنین فـی الحدیث در فصل

نخست این کتاب بود که بر پایه روش اسنادی - کتابخانه‌ای درگردآوری داده‌ها، تحلیل مضمون درکشف رویکرد مؤلف کتاب، نقد علمی درآسیب‌شناسی و دربافت مطالعات تاریخی – حدیثی انجام شد. جایگاه خاص کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن درحدیث‌پژوهی اهل سنّت، ضرورت توجه به بزرگ‌نمایی بخاری در اعتباربخشی به احادیث کتاب الجامع الصحیح، آشنایی با سطح، ترازو عمق پژوهش‌های برترجامعة الازهردرباره بخاری ازجمله ضرورت‌های این پژوهش بود. اعطای رتبه ممتاز به این کتاب درجامعة الأزهرو انتشارآن درمصرزمینه‌سازطرح این پرسش مهم است که درالگوی ترجمه‌نگاری بخاری دراین کتاب چگونه عمل شده است؟ آیا نوآوری و ابتکار ویژه‌ای رخ داده است؟ به چه میزان رتبه رساله با بخش ترجمه بخاری در این رساله انطباق دارد؟

برپایه دیدگاه نویسنده مقاله، مهم‌ترین آسیب این کتاب رویکرد جانب‌دارانه و سوگیرانه درترسیم شخصیت بخاری است؛ رویکرد توأم با اغراق و آمیخته به اسطوره به کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن دیرینه‌ای کهن دارد. این نگرش به کتاب بخاری ازگذشته تاکنون دریک فرایند تدریجی و در روند تاریخی بلندمدت دراذهان برخی ازاهل سنّت پدید آمد و به تدریج درگفتان حدیث‌پژوهی اهل سنّت نهادینه شد. پنداره تقدیس و تعظیم کتاب الصحیح بخاری توانست ضعف‌های آشکار کتاب بخاری راکتمان نماید، نقدهای علمی ناقدان را به احتیاط و اعراض ازموازین نقد وادارنمود و انسداد درنقد این کتاب رارقم زد. تقدیس و اسطوره‌سازی ازبخاری دربخش شرح‌حال‌نگاری بخاری درکتاب **طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها** حضورجدی دارد که ازجمله آنها اسطوره **امیرالمؤمنین فی الحدیث** است که درکتاب دکترعزّازی تکرارشده است.

براساس داده‌های این مقاله روشن شد اطلاق لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به یک حدیث‌پژوه درگفتمان حدیثی مسلمین ارزش فراوانی دارد؛ زیرا این لقب برمرجعیت، تخصص و تبحر، نوآوری و ابتکار، ممتازی وکم‌نظیری شخص میان هم‌نوعان، اثرگذاری و توسعه مرزهای حدیث‌پژوهی، اقبال و نفوذ درجامعه حدیث‌پژوهان، سرآمدی و مانایی درتاریخ علم حدیث دلالت دارد؛ ازاین‌رو رقابت مدارس حدیثی درتحصیل و اطلاق این لقب برای چهره‌های ممتازحدیث‌پژوه خود طبیعی است؛ زیرا وجود یک نفرازشایستگان این لقب دریک مدرسه حدیثی ازاسباب تمایزو برتری آن در برابردیگرمدارس حدیثی است؛ همان‌طورکه مدرسه حدیثی - رجالی بصره درقرن دوم هجری با وجود شعبة بن حجاج، ازدیگرمدارس معاصرخود تمایزیافت و پیشتازی مدرسه بصره را در دانش نقد الرجال درتاریخ حدیث رقم زد. البته تحصیل این لقب با ادعا و شعارمیسورنیست، بلکه مدعی آن بایستی در دوره حیاتش به این عنوان شناخته شده باشد؛ مرجعیت علمی وی نزد نخبگان حدیث‌پژوه پذیرفته شده باشد و آراء، اندیشه‌ها، شاگردان ممتازو برایند میراث فکری وی برشایستگی اطلاق این لقب بروی دلالت آشکارداشته باشد تا بتوان برپایه اسناد و مدارک معتبرپیشوایی او درعلم حدیث رادرمقطعی ازتاریخ و درگفتمانی ویژه اثبات کرد و ازآن دفاع نمود.

از نیمه اول قرن دوم هجری کاربرد لقب أمیرالمؤمنین از حوزه سیاست به قلمرو حدیث گسترش یافت و با افزوده شـدن قید «**فی الحدیث**» به آن، این لقب در سـاختار جدید خود «**أمیرالمؤمنین فـی الحدیـث**» برای چهره‌های سـرآمد و نامـدار حدیث‌پژوهی اهل سـنّت به کار رفـت. وصول به رتبـه أمیرالمؤمنیـن فـی الحدیـث در روزگار حیات خود فرد بسـیار دشـوار بود و نخبـگان خاص و انگشت‌شـمار که از فراسـت ویژه، استعداد خاص و ممارست مداوم در مطالعات حدیثی برخوردار بودند به احراز این عنوان علمی ممتاز و فاخر موفق شدند.

مروری اجمالی و گذرا بر اندیشـه‌های حدیثی شـعبة بن حجاج به عنوان نخستین دارنده این لقب شاخصه‌ها، معیارها و چرایی اطلاق لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای سرآمدان حدیث‌پژوهی در دوره تابعین را برای ما روشـن نمود که اطلاق این لقب به ایشـان با تأسـیس مکتب نقد حدیث در عراق از سـوی شـعبه و پرورش شـاگردان ممتازی چون یحیی بن سعید چه پیوندی وثیق دارد و سنجه دقیق و علمی برای داوری درباره کسانی است که در قرن‌های بعدی این لقب به آنها اعطا شده اسـت. همچنین بیان شـد اطلاق لقـب أمیرالمؤمنین فی الحدیث به یـک حدیث‌پژوه در گفتمان حدیثی مسـلمین ارزش فراوانی دارد؛ زیرا این لقب بر مرجعیت، تخصص و تبحر، نوآوری و ابتکار، ممتازی و کم‌نظیری شخص در میان هم‌نوعان، اثرگذاری و توسعه مرزهای حدیث‌پژوهی، اقبال و نفوذ در جامعه حدیث‌پژوهان، سـرآمدی و مانایی در تاریخ علم حدیث دلالت دارد؛ از این رو رقابت مدارس حدیثی در تحصیل و اطلاق این لقب برای چهره‌های ممتاز حدیث‌پژوه خود طبیعی است و سلفیان از گذشته تاکنون تلاش دارد که این لقب را برای محدثان همگرای با خود مصادره نمایند.

ارائـه مسـتندات معتبـر در اثبات صحت این لقب برای بخاری، زمان اشـتهار بخـاری به این لقب و اعطاکننـدگان این لقب بسـیار ضروری اسـت؛ ولی دکتـر عزّازی فقط به ذکر ایـن لقب برای بخاری بدون ارائه مدارک و اسناد تاریخی آن بسنده نموده است. همچنین روشن شد که بخاری در اشراف بر حدیث در تراز و رتبه شـعبة بن حجاج و سـفیان ثوری نیسـت که شایسته اطلاق این لقب باشد. اندیشـه‌ها یـا کتاب بخـاری مرزهای حدیث‌پژوهی را توسـعه نداد و پارادایم جدیـدی را در گفتمان حدیث‌پژوهی ایجاد نکرد. با توجه به پیشتازی سرآمدان حدیث‌پژوه قرن دوم هجری در پایه‌گذاری اصول و مبانی اعتبارسـنجی سـند و نقد متن احادیث برای دسـتیابی به احادیث متقن و صحیح نشـان‌دهندۀ سـنّت اصیل، بخاری در این عرصه نوآوری نداشـت تا او را شایسـته اطلاق این لقب بدانیم. با وجود پیشـتازی شـعبة بن حجاج، سـفیان ثوری و علی بن مدینی در نقد و جرح، توثیق و تعدیل راویان احادیث نوآوری بخاری در این عرصه کدام اسـت؟ روشـن اسـت که به صرف حفظ و گـردآوری احادیـث در چنـد مجلد این لقب اعطا نمی‌شـود، بلکه فراتر از این فـرد باید در گفتمان حدیث‌پژوهی روزگار خود با آرای بدیع و ممتاز بتواند مرز دانش حدیث را توسـعه و ارتقا ببخشـد و بـا گـردآوری و گزینش احادیـث و اقوال جرح و تعدیل راویان در کتاب‌های مبسـوط و مختصر لقب

أمیرالمؤمنین فی الحدیث اعطاپذیر نیست.

بررسی منابع تراجم و رجال متقدم و متأخر اهل سنت اثبات می‌کند که هیچ سند و مدرک معتبر و ضعیفی که حکایت از اطلاق لقب أمیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری باشد، وجود ندارد؛ حتی در قرن هشتم هجری ابن‌حجر عسقلانی در ترجمه بخاری در مقدمه مقدمة فتح الباری که اهتمام ویژه‌ای به گردآوری و گزارش مناقب علمی بخاری دارد، لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث را برای بخاری به کار نبرده است. لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث در سده اخیر برای بخاری به کار رفته است. از جمله ویژگی‌های این لقب اجتهاد تحلیلی و انتقادی آن است که به سرآمدی دارنده لقب در این مهم دلالت دارد و سلفیه‌گرایی تقلیدی در تضاد با ماهیت این لقب است و بخاری در طبقه‌بندی جریان حدیثی از شمار اهل حدیث است و می‌دانیم که این جریان با اجتهاد در نقد حدیث سر ناسازگاری داشت و میراث سلف را برترین و ناب‌ترین می‌دانست.

دکتر عزّازی و همگنان ایشان در اعطای لقب **امیرالمؤمنین فی الحدیث** به بخاری بایستی به این ابهامات پاسخ علمی و روشن ارائه نمایند و فراتر از تسامح و تساهل از تغافل و تجاهل در اعطای القاب علمی به بخاری دست بردارند؛ در مقابل جامعه علمی جهان به چالش‌ها و مناقشات اقدام خود پاسخگو باشند، به اصول علمی و موازین اخلاقی شناخته در احراز و اعطای القاب علمی در تاریخ علوم و فنون انسانی التزام عملی داشته باشند و از اعطای القاب بدون احراز شایستگی و کفایت‌های لازم به اهدافی چون تفاخر و تقابل خودداری نمایند.

این مقاله اثبات نمود در گفتمان حدیث‌پژوهی الازهر همچنان رویکرد سلفی در حدیث‌پژوهی سلطه و حضور جدی دارد و در این میان الجامع الصحیح بخاری از جایگاه مهمی در این رویکرد برخوردار است و الازهر با هرگونه نقد علیه بخاری و کتابش سر ستیز دارد. این کاستی‌ها نشان از این دارد که در الازهر مصر با آن همه شهرت و سابقه، تعصب و ایدئولوژی بر گفتمان علمی سلطه دارد و آثار جدلی – تبلیغی در کسوت پژوهش‌های آکادمیک - آن هم در تراز دکتری با رتبه ممتاز – عرضه می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه، الامام السجاد(ع).

ابن‌أیوب باجي، سلیمان؛ **التعدیل والتجریح**؛ مراکش: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، [بی‌تا].

ابن‌حبان، محمد؛ **الثقات**؛ هند: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۳۹۳ ق.

ابن‌حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب‌الدین؛ **النکت علی کتاب ابن‌صلاح**؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴ م.

ابن‌حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب‌الدین؛ **تهذیب التهذیب**؛ بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۴ م.

ابن‌حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب‌الدين؛ **مقدمة فتح الباری**؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۹۹۸ م.

ابن‌حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب‌الدين؛ **نزهة الألباب في الألقاب**؛ رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.

ابن‌حمدون، محمد؛ **التذكرة الحمدونية**؛ بيروت: دار صادر، ۱۹۹۶ م.

ابن‌فارس، احمد؛ **معجم مقاييس اللغة**؛ تحقيق: عبدالسلام هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.

ابوریه، محمود؛ **شيخ المضيرة أبوهريرة: أول راوية اتهم في الاسلام**؛ مصر: دار المعارف، [بی‌تا].

احمد بلال، سعد فهمی؛ **السراج المنير فی القاب المحدثين**؛ بيروت: دار ابن‌حزم، [بی‌تا].

باجر، محمد؛ «الالقاب عند المحدثين دراسة موضوعية»؛ مجلة جامعة ام القرى لعلوم الشريعة و الدراسات اسلامية، عدد ۴۸، ذوالحجه ۱۴۳۰ ق.

بخاري، محمد بن اسماعيل؛ **التاريخ الصغير**؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.

بخاری، محمد بن اسماعيل؛ **التاريخ الكبير**؛ ترکيه: ديار بکر، [بی‌تا].

بخاری، محمد بن اسماعيل؛ **التاريخ الكبير**؛ ترکيه: المكتبة الإسلامية، [بی‌تا].

بخاري، محمد بن اسماعيل؛ **الضعفاء**؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.

بلقان‌آبادی، حسن؛ **بخاری و ناصبی‌گری**؛ قم: دلیل ما، ۱۳۹۷ ش.

تيمی، معمر بن مثنی؛ **مجاز القرآن**؛ بيروت: دار الفكر، ۱۹۷۰ م.

جوهري، علي بن الجعد؛ **مسند ابن‌الجعد**؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۷ ق.

حرّ عاملی، محمد؛ **هداية الأمة إلى أحكام الائمة**؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.

خطيب، عبدالکريم مصطفی؛ **معحجم المصطلحات و الألقاب التاريخية**؛ بيروت: موسسة الرسالة، ۱۹۹۶م.

خوانساری، سیداحمد؛ **جامع المدارک**؛ طهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۶۴ ش.

ذهبی، محمد؛ **سير اعلام النبلاء**؛ بيروت: مؤسسه رسالة، ۱۴۱۴ ق.

ذهبی، محمد؛ **تاريخ الاسلام**؛ بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.

ذهبی، محمد؛ **تذكرة الحفاظ**؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، [بی‌تا].

ذهبي، محمد؛ **ميزان الاعتدال**؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۹۶۳ م.

رازي، ابن‌أبي‌حاتم؛ **الجرح والتعديل**؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۱ ق.

رازی، أبوزرعة؛ **سؤالات البرذعی لأبی‌زرعة الرازی**؛ تحقيق: أبوعمر محمد بن علی الأزهری؛ [بی‌جا]: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۳۰ ق.

رامهرمزی، حسن؛ **الحد الفاصل بين الراوي والواعي**؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۴ ق.

زرکلی، خیرالدین؛ **الاعلام**؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۰ م.

سرخسي، شمس‌الدين؛ **المبسوط**؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۹۸۶م.

سيوطی، جلال‌الدين؛ **تاريخ الخلفاء**؛ مكة: دار التعاون، [بی‌تا].

سيوطی، عبدالرحمن؛ **ألفية السيوطی فی علم الحديث بتعليق الشيخ أحمد شاكر**؛ بيروت: المكتبة العلمية، [بی‌تا].

شافعی، محمد؛ **کتاب الأم**؛ بيروت: دار الفكر، ۱۹۸۳م.

شنقيطی، محمد؛ **هداية المغيث في أمراء المؤمنين في الحديث**؛ بيروت: دار البشائر الاسلامية، ۱۴۱۰ ق.

شهيد ثانی، زين‌الدين بن علی؛ **الرسائل الشهيد الثانی**؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۲۱ ق.

طبری، محمد؛ **تاريخ الطبری**؛ بيروت: مؤسسة الأعلمي، ۱۴۰۳ ق.

عبدالستار، الشيخ؛ **اعلام المسلمين: الامام البخاری**؛ دمشق: دار القلم، ۲۰۰۷ م.

عبدالغفار، محمدحسن؛ **كتاب شرح منظومة البيقونية فی علم مصطلح الحديث**؛ رياض: دار المغنی، ۲۰۱۰ م.

عزّازی، عادل بن عزيز؛ **طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاری و الرد عليها**؛ قاهره: دار اللولوة، ۱۴۴۳ ق.

عسقلانی، احمد؛ **فتح الباری**؛ بیروت: دار الفكر، ۱۳۷۹ ق.

عسكری، ابوهلال؛ **الفروق اللغوية**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۲ ق.

عقيلي، ابی‌جعفر محمد بن عمرو؛ **ضعفاء العقيلي**؛ بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.

غوری، سیدعبدالماجد؛ **معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعديل المشهورة و النادرة**؛ بیروت: دار ابن‌كثير، ۲۰۰۷ م.

فاسی مغربی، محمد؛ **شرح طرفة الطرف نظم ألقاب الحديث**؛ بیروت: دار البشائر الاسلامية، ۱۴۴۳ ق.

فراهيدی، خليل؛ **العين**؛ تهران: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

قرشی حنفی، عبدالقادر؛ **الجواهر المضية فی طبقات الحنفية**؛ بیروت: موسسة الرسالة، ۱۹۹۳ م.

قلقشندي، أحمد؛ **صبح الأعشى في صناعة الإنشاء**؛ بیروت: دار الكتب العلمية، [بی‌تا].

مالک بن أنس؛ **الموطا**؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۹۸۵ م.

مباركفوری، عبدالسلام؛ **سيرة الامام البخاری**؛ مكه: دار عالم الفوائد، ۱۴۲۲ ق.

محقق داماد، محمد؛ **كتاب الحج**؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

مزّي، يوسف؛ **تهذيب الكمال**؛ بیروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۵ ق.

مسعودی، علی بن حسين؛ **مروج الذهب**؛ قم: دار الهجرة، ۱۳۶۳ ق.

مغربی، قاضی نعمان؛ **شرح الأخبار**؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، [بی‌تا].

ملاخاطر، خليل ابراهيم؛ **مكانة الصحيحين**؛ مدينه: دار القبلة، ۱۹۹۴ م.

منتظری، حسین‌علی؛ **دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية**؛ قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، ۱۴۰۸ ق.

منتظری‌مقدم، حامد؛ «بررسی کاربردهای لقب امیرالمؤمنین در بستر تاریخ اسلام»؛ فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱ و ۲، ۱۳۸۷ ش.

نیسابوری، مسلم؛ **صحيح مسلم**؛ بیروت: دارالفكر، [بی‌تا].

آینهٔ پژوهش

دوماهنامهٔ نقدکتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزهٔ فرهنگ اسلامی

سال سی و چهارم، شمارهٔ پنجم
آذر و دی ماه ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

۲۰۳

۲۰۳
دوماهنامهٔ آینهٔ پژوهش
سال سی و چهارم، شمارهٔ پنجم
آذر و دی ماه ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.5 Dec 2023 - Jan 2024

203

A bi-monthly journal exclusively dedicated to book critique, book review & information dissemination in the field of Islamic culture



پُرتال دوماهنامهٔ آینهٔ پژوهش

Jap.isca.ac.ir